



The Beginning of Planning- Based Development of Tehran: the Formation of Urban Space in the Conflict of Three Forces of Planning, Business and Daily Life (1945-1962)

Rasool Johari

PhD Candidate of Iran History, Political History Department, History Research Institute, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

Ibrahim Towfiq

PhD in Sociology, Sociology Department, Goethe University Frankfurt, Frankfurt, Germany.

Abdolrahman Hassanifar

Associate Professor, Political History Department, History Research Institute, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

Received: 12/02/2023

Accepted: 07/05/2023

Abstract:

In recent years, the place of urban development plans and projects in the formation of Tehran's city space has been questioned more and more due to the increasing dominance of commercialism over this process and the subsequent decrease in the living capacity of the residents of Tehran. In the meantime, the prevailing opinion is that the reason for the failure of urban development plans was mostly due to the lack of urban management knowledge. Most of the historical researches about the city of Tehran have also studied the developments of the city of Tehran from the perspective of urban plans and plans in accordance with this image. With the aim of providing an accurate basis for planning, this article claims that such an idea of the city and urban management is not very consistent with historical facts and it is necessary to study and rewrite the history of the formation of Tehran more accurately with reference to the tensions within urban and national governance, recognition of the immigrant labor force population as an effective force on the formation of the program, as well as a rethinking of the common perception of the city of Tehran as a mere subordinate of "government policies". Using the method of historiography and conceptualization of space, which is a set of relationships between forces and phenomena, the current historical research found the beginning of the formation of the current Tehran in the time period of 1945 to 1962 and shows that the space of Tehran, in its modern sense, is the intersection of three forces; Planning, business and daily life have emerged. According to the findings of the research, the transformation of the structure of planning and urban management in a horizontal, interactive way and by including all the main forces that create Tehran's space is the condition for exiting from the current crisis of Tehran's urban development planning.

Keywords: Tehran, Planning, Development, Urban Space, Business, Daily Life.

Corresponding Author, Email: rasool.joharei@gmail.com

Original Article

DOI: 10.22034/jipas.2023.397225.1598

Print ISSN: 2676-6256

Online ISSN: 2676-606X

آغاز توسعه مبتنی بر برنامه‌ریزی تهران: شکل‌گیری فضای شهری در نزاع سه نیروی برنامه‌ریزی، سوداگری و زیست روزمره (۱۳۴۱- ۱۳۲۴)

رسول جوهری

دانشجوی دکتری تاریخ ایران، گروه تاریخ سیاسی، پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

ابراهیم توفیق

دکترای جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه گوته فرانکفورت، فرانکفورت، آلمان.

عبدالرحمن حسنی‌فر

دانشیار، گروه تاریخ سیاسی، پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷



انجمن علمی
مدیریت دولتی ایران

چکیده: در سال‌های اخیر، جایگاه برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری در شکل‌گیری فضای شهر تهران به دلیل غلبه روزافزون سوداگری بر این فرایند و در پی آن کاهش توان زیست عموم ساکنان تهران، بیش از پیش مورد پرسش قرار گرفته است. در این میان، تصور غالب آن است که علت شکست برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری، بیش از همه به دلیل نبود دانش مدیریت شهری بوده است. عمده پژوهش‌های تاریخی در مورد شهر تهران نیز هماهنگ با این تصویر، تحولات شهر تهران را از زاویه‌ی برنامه‌ها و طرح‌های شهری مطالعه کرده‌اند. مقاله حاضر با هدف فراهم کردن مبنایی دقیق برای برنامه‌ریزی، مدعی است که چنین تصویری از شهر و مدیریت شهری چندان با واقعیت‌های تاریخی هم‌خوان نیست و لازم است تاریخ شکل‌گیری تهران با دقتی بیشتر و با عطف به تنش‌های درون حکمرانی شهری و ملی، به رسمیت‌شناختن نیروی جمعیت مهاجر در حکم نیرویی مؤثر بر شکل‌گیری برنامه، و نیز بازاندیشی در تلقی رایج از شهر تهران در مقام تابع محض «سیاست‌های دولتی»، نگاشته شود. پژوهش تاریخی پیش‌رو با استفاده از روش تبارشناسی و مفهوم‌پردازی فضا که در حکم مجموعه‌ای از روابط میان نیروها و پدیده‌ها است، آغاز شکل‌گیری تهران کنونی را در بازه زمانی سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۱ یافته و نشان می‌دهد که فضای تهران به معنای امروزی‌اش، در تلاقی سه نیروی برنامه‌ریزی، سوداگری و زیست روزمره پدید آمده است. بنابر یافته‌های پژوهش، دگرگونی ساختار برنامه‌ریزی و مدیریت شهری به صورت افقی، تعاملی و با دربرگرفتن تمامی نیروهای اصلی سازنده فضای تهران، شرط خروج از بحران کنونی برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران است.

واژگان کلیدی: تهران، برنامه‌ریزی، توسعه، فضای شهری، سوداگری، زیست روزمره.

نویسنده مسئول: rasool.joharei@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/jipas.2023.397225.1598

شاپا چاپی: ۶۲۵۶-۲۶۷۶

شاپا الکترونیک: ۲۶۷۶-۶۰۶X

مقدمه

تهران به عنوان پایتخت سیاسی و اقتصادی ایران، میدان پر جنب و جوش تولید فضای زیستی و محل نزاع نیروهای متعددی است و پرسش از تاریخ و به تبع آن کم و کیف پیدایش آن، تلاشی برای آشکار کردن صیورت‌هایی است که تهران را «تهران» کرده و می‌کند. نگاهی گذرا به تهران حال حاضر، روندهایی را برجسته می‌کند که در تقاطع با یکدیگر، فضای تهران را می‌سازند: از سویی طرح‌های جامع، یکی پس از دیگری، در پی تنظیم این میدان و با مدعای طراحی شهر برای زیست بهتر ساکنان آن، حدود ساخت و ساز در سراسر جغرافیای «تهران» را معلوم می‌کنند. از سوی دیگر، مجتمع‌های تجاری و ساختمان‌های مسکونی، با شتابی روزافزون این جغرافیا را به قطعات تفکیک شده زمین قابل فروش و دارای ارزش اقتصادی ترجمه می‌کنند؛ اما این دو تنها روندهای غالب تهران امروز نیستند: بخش عمده ساکنان تهران - خواه دائمی و خواه موقت - این شهر را نه در مقام موضوع برنامه‌ریزی و نه در جایگاه نوعی کالای سرمایه‌ای، بلکه به شکل فضایی برای زیست روزمره خود می‌بینند؛ فضایی که برآمدنش ناگزیر به معنای درگیری با ضوابط و برنامه‌های ناظر بر تولید فضای مادی در تهران امروز و البته روند شتابان مستغلاتی شدن زمین تهران است. در واقع طرح‌های جامع و برنامه‌های توسعه شهری تهران به طور عام، محل تلاقی اراده دولت به هدایت برنامه‌ریزانه فرایند توسعه فضای شهری تهران (جریان برنامه‌ریزی)، تلاش ساکنان تهران برای ادامه حیات در این شهر (جریان زیست روزمره) و فرایند تبدیل فضای تهران به ابزار انتفاع اقتصادی (جریان سوداگری) است و البته می‌توان گفت فضای پدیدآمده از برنامه‌ها و طرح‌های توسعه، بیش از آن که فضای زیست روزمره ساکنان تهران باشد، فضایی سوداگرانه است.

با توجه به جایگاه ویژه برنامه‌های توسعه شهری و نیز نقش انکارناپذیر برنامه‌های توسعه شهری بر شکل‌گیری فضای شهری تهران است که پژوهش‌گران حوزه مدیریت و برنامه‌ریزی شهری به انحاء مختلف به نقش این برنامه‌ها و طرح‌ها اشاره کرده‌اند، بی‌آن که به نقش تعیین‌کننده نیروهای دیگری بپردازند که هر لحظه در کنار نیروی برنامه‌ریزی، فضای تهران را ایجاد می‌کنند. در این روایت‌ها^۱ و به تبع آن الگوهای رایج برنامه‌ریزی شهری، جریان سوداگری و نیز جریان زندگی روزمره مردم آن‌چنان که باید و شاید به عنوان نیروهایی مولد دیده نمی‌شوند و در مقابل به صورت پدیده‌هایی به تصویر کشیده می‌شوند که می‌توان به صورت دستوری آن‌ها را

۱. برای نمونه رکت: (رجبی، ۱۳۷۷)، (لاله‌پور، ۱۳۹۰) و (مهدوی‌وفا و دیگران، ۱۳۸۸)

تغییر داد. به علاوه این پژوهش‌ها سبب شده‌اند تا مدیران شهری و برنامه‌ریزان، ارزیابی نادرستی از توان برنامه‌ریزی دستوری و از بالا به پایین را برای دگرگونی فضای شهری داشته باشند و به همین دلیل، برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری در مواجهه با واقعیت نیروهای سازنده تهران، به شکست منتهی شوند.

مقاله حاضر مدعی است که چنین تصویری از نقش و جایگاه برنامه‌ریزی‌های متداول و نیز شیوه دگرگونی فضای شهری چندان با واقعیت‌های تاریخی هم‌خوان نیست و لازم است به منظور فراهم آمدن مبنایی دقیق و علمی برای برنامه‌ریزی شهر تهران، تاریخ پیدایش این شهر در مقام موضوع توسعه و برنامه‌ریزی با عطف به به رسمیت شناختن نیروی جمعیت مهاجر در حکم نیروی مؤثر بر شکل‌گیری برنامه‌ها و طرح‌های توسعه نگاشته شود. از سوی دیگر، این پژوهش تلاش می‌کند تا وضعیت کنونی برنامه‌ها و طرح‌های توسعه تهران را با جستجوی لحظه ظهور «برنامه‌ها و طرح‌های توسعه در مقام محل تلاقی سه جریان برنامه‌ریزی، سوداگری و زیست روزمره» به عنوان بخشی از موضوع خویش، به‌جا آورد و تصویری واقع‌گرایانه را از چگونگی آغاز مدیریت توسعه‌محور و متمرکز شهری تهران به معنای امروزی کلمه ارائه کند.

به همین دلایل، این پژوهش تلاش می‌کند تا با صورت‌بندی فضا در مقام مجموعه روابط نیروها و پدیده‌ها، تنش و نزاع را به عنوان یکی از وجوه فضای تهران برجسته کند. در پی آن، می‌کوشد تا رابطه میان نیروها را به بنیادی برای جستجوی ریشه‌های وضعیت کنونی تهران تبدیل کند. به این معنا، توضیح تبار وضعیت کنونی فضای شهری تهران، در گرو مطالعه ریشه‌های تاریخی نیروهای مؤثر در تولید فضای تهران امروز و لحظات تاریخی تلاقی آن‌ها به یک‌دیگر است. سؤال مشخصی که می‌تواند راه‌گشای چنین توضیحی باشد این است: «فرایند تولید فضای شهری تهران به صورت کنونی آن - توسط سه نیروی زیست روزمره، برنامه‌ریزی و سوداگری - چگونه شکل گرفت؟»

توضیح چگونگی برآمدن وضعیت کنونی تهران به صورت نزاع نیروها، از آن رو ضروری است که یکایک مطالعات اصلاحی بر طرح‌های جامع به‌طور اخص و برنامه‌ریزی شهری به‌طور عام، مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی به انجام می‌رسد که یک‌سره با نادیده‌گرفتن خصلت مذاکره‌ای طرح‌های توسعه و حضور فعال نیروهایی به‌جز نیروی برنامه‌ریزی در آن، امکان اصلاح مسیر برنامه‌ریزی شهری را از میان برده‌اند.

در پی این ضرورت، می‌توان اهمیت پژوهش حاضر را گشایش قلمرو جدیدی در تحلیل برنامه‌ها و سیاست‌های شهری دانست. ذیل این چشم‌انداز جدید، می‌توان با تحلیل دقیق این برنامه‌ها و طرح‌ها براساس بازی نیروها و نزاع آن‌ها، امکانی تازه را برای پژوهش تاریخی و نیز

برنامه‌ریزی شهری گشود؛ آن چنان که نحوه حضور و نقش‌آفرینی تمامی نیروهای درگیر در تولید برنامه‌ها و سیاست‌های شهری به مسئله مستقیم برنامه‌ریزی تبدیل شود. در این مسیر، روایت تاریخی به روایت نزاع، هم‌پوشانی، توافق و تعامل سه نیروی سوداگری، برنامه‌ریزی و زیست روزمره به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه پیدایش تهران برنامه‌ریزانه تبدیل می‌شود تا در نهایت بتواند به صورت تاریخی، برنامه‌ریزانه شدن توسعه تهران را توضیح دهد و به این ترتیب تصویر تاریخی دقیقی از ماهیت تاریخی تهران و امکان برنامه‌ریزی برای آن را ارائه دهد.

مروری بر ادبیات نظری پژوهش

پژوهش تاریخی در حکم روش فهم بازی مولد تهران

موضوع پژوهش حاضر «تهران در مقام موضوع برنامه‌ریزی توسعه‌محور» است و این ویژگی تهران، خود بخشی از واقعیت تجربی پیرامون ما است. به همین خاطر، فهم علل «چنین بودن و جور دیگر نبودن»، در عین آن که فی‌نفسه در چارچوب «تاریخ» ممکن می‌شود، ذیل تلقی ماکس وبر از علم اجتماعی نیز قابل تعریف است. به بیان وبر، «علم اجتماعی مورد توجه ما، علم تجربی معطوف به واقعیت موجود است. هدف ما، فهم یکتایی ویژه واقعیتی است که در آن زندگی می‌کنیم. ما می‌خواهیم از سویی مناسبات و دلالت‌های فرهنگی نموده‌های فعلی رخدادهای منفرد، و از سوی دیگر، علت‌های آن‌ها را از نظر تاریخی بفهمیم. این علت‌ها هم شامل علل چنین بودن و هم شامل علل گونه دیگر نبودن این نموده‌ها است.» (وبر، ۱۳۸۲: ۱۱۶) در این تلقی، «واقعیتی که در آن زندگی می‌کنیم» از حیث یکتایی ویژه‌اش برای ما موضوعیت یافته و به عنوان «فرد تاریخی» مورد پژوهش قرار می‌گیرد؛ «یعنی مجموعه‌ی درهم‌بافته‌ای از عناصر به‌هم‌پیوسته در یک واقعیت تاریخی که ما آن‌ها را از منظر معنای فرهنگی‌شان در یک کل مفهومی متحد می‌نماییم.» (وبر، ۱۳۸۵: ۵۱) و می‌خواهیم علت چنین بودن و چنان نبودنش را بفهمیم. در عین حال نباید از یاد برد که «فردیت تاریخی» یک پدیده بسته به «ربط ارزشی» پدیده مورد بررسی، یعنی «علاقه علمی خاصی از جانب پژوهش‌گر» است «که تعیین‌کننده‌ی انتخاب یک موضوع مشخص» است» (وبر، ۱۳۸۲: ۴۷). باید افزود این «فهم علل» چنین شدن و چنان نشدن فرد تاریخی را نباید با توضیح جامع و کامل علل وضعیت یک پدیده اشتباه گرفت؛ چه آن که «پژوهش علی جامع درباره هر پدیده معین، به‌طوری که تمام واقعیت آن پدیده را دربر گیرد، نه تنها در عمل غیر ممکن، بلکه سراپا بی‌معنا است» (وبر، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

«چون مضمون این مفهوم تاریخی بر پدیده‌ای دلالت می‌کند که به لحاظ خصلت یگانه و منحصر به فرد خویش حائز اهمیت است... باید آن را تدریجاً از اجزای منفردی که یک‌به‌یک از واقعیت تاریخی استخراج می‌شوند، بنا کرد. از این رو مفهوم نهایی موردنظر فقط می‌تواند در پایان پژوهش و نه در آغاز آن پدیدار شود» (وبر، ۱۳۸۵: ۵۱). به عبارت دیگر، تنها در طول پژوهش است که بهترین تعریف از فرد تاریخی یعنی «بهترین تعریف از زاویه دیدگاه‌های مورد نظر ما» پدیدار خواهد شد (وبر، ۱۳۸۵: ۵۲). «از این رو کوشش برای تعیین موضوعی که درصدد تحلیل و تبیین تاریخی آن هستیم، نمی‌تواند چهره یک تعریف مفهومی را به خود بگیرد، بلکه لااقل در بدو امر فقط می‌تواند به معنی ایضاح موقت منظور ما» از فرد تاریخی باشد (وبر، ۱۳۸۵: ۵۲). به این معنی، «تلاقی سه جریان سوداگری، برنامه‌ریزی و زیست روزمره در حکم میدان مولد توسعه برنامه‌ریزانه تهران» تبیین موقتی است که امکان تبیین تاریخی را فراهم می‌کند. از سوی دیگر نباید از یاد برد که بازی پیش‌گفته، نه یک صحنه‌ی پایان‌یافته، بلکه صیوروتی همواره جاری است که تهران را نه در مقام یک اسم و یک فضای تمام‌شده، بلکه یک حرکت مداوم و فرایندی دائماً در حال تولید به تصویر می‌کشد.

فضای تهران و بازی مولد تهران: مفهوم فضا

از آن‌جا که فرد تاریخی پژوهش حاضر، آرایش نیروهایی است که توسعه برنامه‌ریزانه فضای تهران را در یک لحظه تاریخی و در مقام تلاقی سه نیروی سوداگری، برنامه‌ریزی و زیست روزمره ممکن کرده‌اند، لازم است «فضای» تهران و به طور اعم «فضا» را آن‌چنان مفهوم‌پردازی کنیم که بتواند تنوع فضایی پیامدهای این رابطه نیروها و نیز خصلت فضایی خود این رابطه را به خوبی توضیح دهد؛ چه آن‌که می‌بینیم تهران نه فقط مجموعه‌ای از فضای مصنوع، بلکه محصول هم‌پوشانی فضاهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قومی و... است که هر یک به نوبه خود، تهران را می‌سازند. خسرو خسروی بر اساس نظریه‌ی فرانسوا پرو، تعریفی از فضا را ارائه می‌دهد که به خوبی با الزامات مفهومی پیش‌گفته هماهنگ است: «فضا مکانی است که از مجموع پدیده‌ها تشکیل می‌گردد، یا درست‌تر، میدانی است که در آن، نیروهای مختلف با هم در رابطه‌اند. به عبارت دیگر، فضا از مجموعه روابط تشکیل می‌گردد. فضا و زمان جهات اصلی هر جامعه را تشکیل می‌دهند و مبتنی بر زندگی اجتماعی هستند. بنابراین مفاهیم آن در هر جامعه تفاوت می‌کند. فضا نیز مانند زمان از جنبه‌های مختلف فیزیکی و اقتصادی و اجتماعی قابل مطالعه می‌باشد. فضای روستایی و شهری گاهی باهم برخورد پیدا می‌کنند. مثلاً فضای اقتصادی و شغلی و فرهنگی و سیاسی شهرها گاهی به روستاها کشانده

می‌شود؛ مانند فضای توریستی (= جهانگردی) که گاهی مسلط بر فضای روستایی می‌شود یعنی فضای جغرافیایی روستایی را که دهقانان در چارچوب آن قرار دارند دربر می‌گیرد» (خسروی، ۱۳۵۵: ۴۳).

بر این بنیاد، می‌توان «فضا» را به معنای مجموع پدیده‌ها و روابط میان آن‌ها، میدان نیروهای مولد پدیده‌ها و روابط آن و نیز روابط میان دو سطح پدیده و نیرو دانست. از سوی دیگر، فضا موجودیتی چندبعدی و متنوع (اقتصادی، اجتماعی، زیستی، سیاسی و...) است. هر یک از این فضاها می‌تواند با دیگر فضاها بیامیزد، با آن‌ها تلاقی کند، به آن‌ها گسترش یابد یا بر آن‌ها مسلط شده و در خود ادغام کند. به علاوه نباید رابطه دو سطح پدیده‌ها و نیروها را رابطه‌ای تبعی و مستقیم دانست. این رابطه، نه رابطه‌ای مستقیم و بدون میانجی، که رابطه‌ای تاریخی است. به علاوه، توضیح فضایی برآمدن بازی مولد فضای تهران محتاج تبیین مفهوم «نیرو» هم است.

نیروها و بازی نیروها

در پژوهش حاضر، منظور ما از «نیرو»، وام‌دار صورت‌بندی ژیل دلوز از آن است. به باور او، نیرو به معنای توان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است. به این معنی، نیرو هم‌زمان متضمن وجود «قوه» به معنای توان تأثیرگذاری و «زور» به معنای توان تأثیرپذیری است (Deleuze, 1988: 97-98). از سوی دیگر، نیرو در مقام امری مرتبط با جهت‌مندی و حرکت، همواره در نسبت/ رابطه با نیروهای دیگر است؛ نسبتی که لاجرم به نوعی رابطه سلطه - یعنی سلطه نیرویی بر نیروهای دیگر یا به بیان بهتر، تثبیت آرایش ویژه‌ای از نیروها - می‌انجامد (Deleuze, 1988: 51). این آرایش به‌خودی‌خود، محصول بازی نیروها و برآمده از منطق حاکم بر این بازی است (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۳).

براین اساس، از آن‌جا که در پژوهش حاضر، سه جریان برنامه‌ریزی، سوداگری و زیست روزمره به عنوان بخش لاینفک برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری تهران امروز برجسته شده‌اند، می‌توان این سه جریان را در حکم سه نیرویی صورت‌بندی کرد که این طرح‌ها و برنامه‌ها، در پرتو تلاقی آن‌ها با یکدیگر به فرد تاریخی پژوهش حاضر تبدیل شده‌اند. حال، از آن‌جا که پژوهش حاضر پژوهشی تاریخی است، باید دید که چگونه می‌توان تاریخ بازی نیروها را نوشت.

مرور پیشینه

از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که با نگاهی تاریخی به نقش برنامه‌ریزی توسعه‌محور در شکل‌گیری فضای تهران معاصر اشاره کرده‌اند، آثار محسن حبیبی است. حبیبی در کتاب «از شار تا شهر»

(حبیبی، ۱۳۷۵)، نه تنها عوامل گوناگونی نظیر جمعیت، دولت، تضادها و تحولات نظام جهانی سرمایه‌داری و مستغلاتی شدن زمین را برجسته می‌کند، بلکه با صورت‌بندی «شهر سوداگر»، نشان می‌دهد که ما نه با یک تهران، بلکه با نزاع تهران‌های گوناگونی مواجه‌ایم که غلبه‌ی فضایی هر یک بر دیگر تهران‌ها، سبب دگرگونی رابطه عوامل پیش‌گفته می‌شود. او در این مسیر نه تنها تهران را در مقام محل نزاع فضاها و نیروها، بلکه به عنوان عاملی مؤثر بر سیاست‌های شهری دولت نیز به تصویر می‌کشد. به‌رغم این توجه به نزاع‌ها و نبردها در سطح نیروهای بین‌المللی و سطح فضای شهر تهران، حبیبی، «دولت» در ایران را در مقام کلیتی یک‌پارچه و فاقد نزاع‌های درونی به تصویر می‌کشد که عملاً با «حکومت» ایران، تفاوتی ندارد؛ به این معنا که مجموعه روابط حاکم بر جغرافیای ایران به روابط حاکمیتی تقلیل یافته است. از همین‌رو است که وی کودتای ۲۸ مرداد را به عنوان زمان تقطیع تاریخی خویش برمی‌گزیند. این صورت‌بندی یک‌پارچه از دولت پهلوی و این‌همانی آن با «حکومت»، پیش‌فرضی غیر تاریخی است که از حیث مفهومی چندان درست نیست؛ چه آن‌که ابراهیم توفیق در مقاله «مدرنیسم و شبه‌باتریمونیالیسم: تحلیلی از دولت در عصر پهلوی» (توفیق، ۱۴۰۰: ۱۷-۵۷) به دقت نشان می‌دهد که دولت پهلوی، پدیده‌ای است تاریخی، ناهمگن و سرشار از نزاع‌های جدی میان نیروهای گوناگون بر سر مسائل و منافع مختلف. از سوی دیگر، از آن‌جا که حبیبی در تلاش است تا کلیت متکثری به نام «شهر» را تاریخ‌نگاری کند، ناگزیر به وجوه مختلفی از این پدیده اشاره می‌کند و به این ترتیب، افزایش ابعاد معرفی شده از شهر، فرصت تدقیق میانجی‌های تحول تاریخی را از او سلب می‌کند. از چشم‌انداز پژوهش حاضر نیز با عطف به تلاقی سه جریان سوداگری، برنامه‌ریزی و زیست روزمره در تهران امروز، حبیبی نتوانسته ردپای این تلاقی را به‌طور کامل دنبال کند.

علی مدنی‌پور در «تهران: ظهور یک کلان‌شهر» (مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۵۶) بیش از حبیبی بر شهر تهران تمرکز می‌کند و تاریخ این شهر را از روستایی در حومه ری تا کلان‌شهری در جغرافیای پیرامونی نظم جهانی می‌نگارد (مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۴۰) او نیز همچون حبیبی در عین تمییز نیروهایی نظیر جمعیت، فرهنگ، اقتصاد، حکومت، نظم جهانی و فضاهای متنازع تهران، چندان در توضیح مسائل پیش‌روی حکومت مرکزی موفق نیست. مدنی‌پور گرچه به دقت عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را برجسته می‌کند، اما به دلیل آشکار کردن ابعاد متعددی از فضای تهران، تحولات تاریخی نیروهای سازنده تهران را به اختصار روایت می‌کند و از توضیح مسائل گوناگونی که پیش پای یکایک این نیروها در تسخیر فضای تهران سر بر آورده بود، باز می‌ماند.

به بیان بهتر، تلاش قابل توجه مدنی‌پور برای دیدن تعداد هرچه بیشتری از لایه‌های فضایی شهر تهران، سبب کاهش دقت تاریخی او شده است.

آزاده مشایخی در «طرح جامع ۱۳۴۷ و سیاست‌های برنامه‌ریزی توسعه در ایران» (Mashayekhi, 2019)، برآمدن امکان برنامه‌ریزی توسعه‌محور تهران در قالب طرح‌های جامع را با تمرکز بیش از حیبی و مدنی‌پور مطالعه می‌کند. اگرچه مشایخی در توضیح میانجی‌های تاریخی بر واقعیت‌های تاریخی و فهرست قابل توجهی از اسناد متکی است، و در توضیحات خویش، اشاراتی به نیروهایی غیر از نیروی برنامه‌ریز هم دارد، اما پژوهش او بیشتر بر چگونگی برآمدن نیروی برنامه‌ریز متمرکز است و نه بازی نیروهایی که هر لحظه در طرح‌های جامع حاضرند. از پژوهش مشایخی چنین بر می‌آید که برنامه در نهایت محصول «نگاه برنامه‌ریزانه» ای است که در یک لحظه مشخص تاریخی از جانب فضای جهانی، دولت و در نهایت بوروکرات‌ها و متخصصان طبقه متوسط، به شهر تهران دوخته شده است.

جواد مهدی‌زاده در «شهر و تاریخ: نظری به روند تاریخی توسعه کالبدی - فضایی شهر تهران» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱) تلاش می‌کند فهرستی از رخداد‌های منجر به دگرگونی کالبدی شهر تهران ارائه کند و تأثیر آن‌ها را بر کالبد شهر تهران نشان دهد. وی در بخش دوم این مجموعه مقاله به نام «نوسازی و پیدایش مادرشهر تهران»، مقطع ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۰ را مقطع شکل‌گیری تهران معاصر - به بیان بهتر: تهران برنامه‌ریزی توسعه‌محور - می‌خواند (همان) و تحولات منتهی به ظهور چنین تهرانی را فهرست می‌کند. او به‌رغم هم‌سویی با حیبی و مدنی‌پور در برجسته‌کردن سال‌های آغازین دهه ۴۰ به عنوان لحظات ظهور تهران برنامه‌ریزانه توسعه‌محور، به فهرستی از وقایع و توضیحات علی بسیار محدود اکتفا می‌کند. از سوی دیگر، وی به گفته‌ی خود، دگرگونی‌های ساختار کالبدی - فضایی تهران را بررسی می‌کند، اما تعریفی از این مفهوم ارائه نمی‌دهد.

در مجموع می‌توان گفت که مسیر پژوهش‌های انجام‌شده درخصوص ممکن شدن برنامه‌ریزی توسعه‌محور تهران نشان می‌دهند که:

- تبار ظهور امکان برنامه‌ریزی توسعه‌محور تهران را می‌بایست از پایان جنگ جهانی دوم پی گرفت.

- تهران، محل نزاع میان فضاهای گوناگونی است که هر یک محصول خواست نیرو یا نیروهایی برای ادغام کلیت فضای تهران در فضای خویش است.

- عاملیت‌های دولت، جمعیت، نظم جهانی و شهر تهران در کنار هم، صحنه را برای ظهور امکان برنامه‌ریزی توسعه‌محور تهران فراهم می‌کنند.

این پژوهش‌ها در عین اشاره به نیروهای متعدد و نیز تلاش در مسیر نشان دادن تأثیرات فضایی این نیروها، به دلایل زیر قابل اصلاح است؛ امری که فضا را برای پژوهش حاضر باز می‌کند و خطوط هادی آن را آشکار می‌سازد:

- توجه به لحظه حال برنامه‌ها و طرح‌های توسعه‌ی تهران در حکم محل تلاقی نیروها و ردیابی لحظه تثبیت برنامه‌ریزی توسعه‌محور تهران به عنوان منطق بازی نیروها؛
 - تحدید ابعاد فضایی تهران به فضای نیروها به منظور تدقیق فرایند و نتایج پژوهش تاریخی؛
 - توجه به ناهمگنی عاملیت‌های دولت و تهران و توجه به تنش‌ها، نزاع‌ها و مسائل هر کدام.
- با توجه به این موارد، لازم است در گام نخست، با نیم‌نگاهی به وضع کنونی برنامه‌ها و طرح‌های توسعه تهران در حکم تلاقی سه نیروی برنامه‌ریزی، سوداگری و زیست روزمره، شرایطی را بررسی کنیم که در فضای پس از جنگ جهانی دوم، امکان ظهور سه نیروی پیش‌گفته را در بستر نظم جهانی، دولت، جمعیت و شهر تهران فراهم آوردند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از روش موردی تاریخی که برآیند دو روش موردی و پژوهش تاریخی است، برای پاسخ به پرسش خود استفاده می‌کند. در این روش، اسناد مهم و درجه‌اولی که مستقیماً از تأسیس وضعیت توسعه برنامه‌ریزانه حکایت می‌کنند، به‌طور جداگانه در بستر خاص خود تحلیل می‌شوند و با مشاهده تمامی جوانب این موارد و مطالعه فرایند تأسیس وضعیت جدید در ارتباط با دیگر پدیده‌هایی که آن را احاطه کرده‌اند، شرایط دگرگونی وضعیت تاریخی و ظهور وضعیت جدید تبیین می‌شود. (بیرو، ۱۳۸۰: ۴۲)

بهترین روش جمع‌آوری داده‌های لازم برای پژوهشی متکی بر اسناد، روش «اسنادی» است. پژوهش اسنادی، پژوهشی مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه‌ی اسنادی نظیر آرشیوها و آمار رسمی است. مطالعات اسنادی از آن‌جا که بر داده‌های موجود تکیه می‌کنند، جزء روش‌های «غیرمزامح» و «غیرواکنشی» پژوهش تاریخی هستند و به‌طور معمول، در زمره روش‌های توصیه‌شده برای این دسته از پژوهش‌ها قرار می‌گیرند. (ساروخانی، ۱۳۸۶: ۲۵۴) منابع اسنادی مورد استفاده در این پژوهش در دو رده درجه اول و درجه دوم (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹) به شرح زیر هستند:

الف) منابع دست اول^۱ اسناد و مدارکی را شامل می‌شوند که توسط ناظران واقعی و بلاواسطه واقع، ضبط و نوشته شده‌اند یا مستقیماً در فرایند تحول موضوع مؤثر بوده‌اند. (نادری و سیف

1 Primary sources

نراقی، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹) در این پژوهش، آمارهای رسمی، نظرات ثبت شده دست‌اندرکاران حکمرانی در بازه زمانی پژوهش و نیز سند «سمینار مسائل اجتماعی شهر تهران» منابع اسنادی درجه اول را تشکیل می‌دهند.

ب) منابع دست دوم^۱ گزارش‌هایی است که گزارش‌گر آن، ناظر عینی واقعه نبوده و امکان دارد گزارش مذکور براساس مصاحبه با مشاهده‌کننده‌ی واقعی حادثه تهیه و تنظیم شده باشد یا گزارش‌گر، گزارش این فرد را مطالعه کرده است. معمولاً پژوهش‌گران تاریخی، هنگامی از منابع دست دوم استفاده می‌کنند که اطلاعات دست اول موجود نباشد. (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹) مصاحبه‌های متأخر دست‌اندرکاران حکمرانی در بازه زمانی پژوهش و مطالعات دیگر پژوهش‌گران در مورد این بازه جزء منابع درجه دوم محسوب می‌شوند.

برای تحلیل داده‌های گردآوری شده از روش «تبارشناسی» براساس مطالعه بازی نیروها استفاده شده است. تاریخ‌نگاری براساس نیروها، پروژه‌ای است که میشل فوکو به خوبی در مقاله‌ی *نیچه، تبارشناسی، تاریخ* (فوکو، ۱۳۸۹) پی گرفته است. از آن‌جا که تلاش این پژوهش در گام نخست، شناسایی نقطه ظهور بازی مولد فضای تهران است، نخست می‌بایست به مفهوم ظهور یا پدیداری بپردازیم. به باور فوکو، آغاز (آغازگاه) یک وضعیت (نظیر وضعیت تهران امروز) و لحظه «پدیداری» آن، لحظه ورود نیروها به صحنه است و گویای یک ظهور ناگهانی. (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۳) این ظهور ناگهانی نیز به نوبه خود در وضعیت معینی از نیروها رخ می‌دهد:

پدیداری همواره در وضعیت معینی از نیروها روی می‌دهد. تحلیل تبار^۲ باید بازی این نیروها را، شیوه‌ای را که علیه یک دیگر مبارزه می‌کنند، یا مبارزه‌ای را که علیه شرایط رقیب به راه می‌اندازند، یا تلاشی را که - با تقسیم‌شدن علیه یک دیگر - انجام می‌دهند تا از زوال بگریزند و با عزیمت از ضعف‌شان، دوباره نیرو بگیرند، نشان دهد. (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۳)

بنابراین توضیح تاریخی پدیداری یک وضعیت را باید معادل توضیح بازی نیروها و پویایی این بازی دانست. چه آن‌که «پدیداری، ورود نیروها به صحنه است؛ هجوم آن‌هاست، خیزشی که نیروها از پشت صحنه به روی صحنه نمایش می‌جهند، و هر یک با زور و جوانی مخصوص خود... آغازگاه... همان صحنه‌ای است که در آن بعضی [نیروها] در برابر بعضی دیگر و بعضی بر

1 Secondary sources

2 entstehung

فراز بعضی دیگر صف‌آرایی می‌کنند... پدیداری، مکان رویارویی [نیروها] را مشخص می‌کند» (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۵۵).

به این ترتیب، لحظه ورود نیروهای سه‌گانه به صحنه تولید فضای تهران، صحنه‌ی رویارویی و صف‌آرایی نیروها با و بر یکدیگر، همان لحظه تاریخی مدنظر پژوهش حاضر، یعنی لحظه شکل‌گیری بازی مولد فضای تهران است؛ لحظه/صحنه‌ای که در آن نیروهای مختلف از مبادی مختلف در هم‌گره می‌خورند و آرایشی را پدید می‌آورند که می‌توان نام آن را بازی نیروهای مولد فضای تهران خواند.

مقدمات نزاع: برآمدن نیروها و نزاع بر سر تولید فضای «شهر»

فضای تاریخی شکل‌گیری میدان تولید تهران

بازآرایی جهان به مثابه کارخانه

با پایان جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴) و برقراری سلطه جهانی آمریکا، نظام سرمایه‌داری با استفاده از فرصت پدیدآمده از تخریب گسترده ناشی از جنگ، مسیر انباشت تازه‌ای را به نام «توسعه» گشود؛ مسیری که نه تنها فضاهای پیشین را در خود ادغام کرد، بلکه فضاهایی تازه و قلمروهایی تازه را نیز فرا خواند. (هارت و نگری، ۱۳۹۸: ۳۲۰-۳۲۴) ادغام کشورهای پیرامونی نظیر ایران در این نظم جدید، به مدد «ایدئولوژی توسعه» (والرشتاین، ۱۳۹۴) ممکن شد. والرشتاین این پدیده را تالی سلطه فرهنگی آمریکا قلمداد می‌کند. (والرشتاین، ۱۳۹۴: ۱۸۱) در همین راستا، هارت و نگری (۱۳۹۸) نیز کارکرد ایدئولوژی توسعه در کشورهای پیرامونی را ادغام این کشورها در انضباط جهانی کار و سرمایه و جلوگیری از درهم ریختن انضباط فضای انباشت سرمایه جهانی جدید می‌دانند؛ فضایی که می‌توان آن را «کارخانه جهانی انباشت» خواند؛ فضایی با نظامی کارخانه‌ای و فوردیستی. به بیان هارت و نگری «این یعنی یک جامعه کارخانه‌ای جهانی و فوردیسم جهانی». (هارت و نگری، ۱۳۹۸: ۳۴۷)

این مسیر تازه در اثنای ادغام جغرافیای کشورهای پیرامونی به فضای انباشت جدید خود (فضای توسعه)، سبب دگرگونی نظم فضایی این کشورها شد: جغرافیا، در حکم موضوع توسعه، ساکنان جغرافیا در حکم نیروی کار و حکومت‌ها در مقام واحدهای مجری توسعه و مدیریت اتصال چرخه انباشت محلی به نظام جهانی انباشت، بازآرایی و بازتعریف شدند. ایران نیز ناگزیر به عنوان یک کشور پیرامونی، به شکل خاص خود، پذیرای فضای توسعه شد. نخستین پیامد این

کشیدگی فضایی، دگرگونی تخیل دولت در ایران بود. دولت، اینک خود را مجری تحقق فضای توسعه در قلمرو خویش می‌دید.

خیال توسعه و دولت توسعه‌گر

بی‌تردید نمی‌توان دولت پهلوی دوم را نخستین دولت مداخله‌گر تاریخ ایران مدرن دانست: سلف او - پهلوی اول - نیز تمام جغرافیای ایران را به‌عنوان موضوع تخیل و عمل حکومت مرکزی می‌دید (توفیق، ۱۴۰۰)؛ اما با ادغام ایران در فضای توسعه‌ی پس از جنگ جهانی دوم، نسبتی تازه میان دولت و جغرافیا برقرار شد که ذیل آن ترقی و آبادانی قلمرو دولت، در گرو نقش‌آفرینی در مقام بخشی از کارخانه‌ی فوردیستی جهانی (فضای توسعه) بود؛ فضایی که گویی جایگاه دولت در یکایک کشورهای در حال ادغام در نظم جدید را در می‌نوردد (هارت و نگری، ۱۳۹۸: ۳۴۷). ذیل چنین فضایی تمرکز اقدامات و سرمایه‌ها در شهرها و تبدیل شهر به پایگاه تولید صنعتی معنادار و الزامی می‌نمود و به همین خاطر نیز خلق دیگرگونه‌ی «شهر»، به امری بدیهی تبدیل می‌شد.

شهری شدن تولید و تولید شهر

از آن‌جا که شهرهای ایران استطاعت توسعه صنعتی را نداشتند، ذیل فضای توسعه، شهر باید از نو ساخته می‌شد؛ شهری که چونان ابرکارخانه‌ای با نظم فوردیستی، میزبان کارخانه‌های تولیدی بیشتر و بیشتری می‌شد و در سایه زایل شدن تولید روستایی در ایران، روزه‌روز بخش بزرگ‌تری از مردم ایران را از زمین‌های کشاورزی جدا کرده، به نیروی کار صنعتی تبدیل می‌کرد. به بیان بهتر، نه‌تنها فرایند تولید و انباشت سرمایه شهری می‌شد، بلکه خود شهر نیز این‌بار باید به هیئت یک ابرکارخانه و با نظمی فوردیستی «تولید» می‌شد. شهر این‌بار به شکل محصول و ابزار توأمان تولید صنعتی و در نتیجه تحقق فضای توسعه ظاهر می‌شد و این امر خود را به‌خوبی در شیوه سرمایه‌گذاری‌های دولتی نشان داد؛ چه آن‌که راهبرد دولت در سرمایه‌گذاری شهرمحور و صنعتی، سبب گسترش فعالیت‌های ساختمانی، خدمات و صنعت و در مقابل به‌دلیل دامن زدن به رکود کشاورزی، افزایش شکاف میان شهر و روستا، کاهش تولید مواد غذایی و فرآورده‌های کشاورزی و رشد مهاجرت روستاییان به شهرها، موجب تضعیف بخش کشاورزی شده بود (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۹۲)؛ اما سرنوشت تولید فضای شهری، به مجموعه نیروهایی گره خورده بود که پیش از ظهور فضای توسعه نیز بنابه گرایش‌ها و منافع خود، بازیگران بازی تولید فضای جغرافیای ایران بودند.

برآمدن نیروهای اداره کننده سرزمین: صف آرایی ارضی کابینه و ارتش در برابر سازمان

دگرگونی در نیروهای اداره کننده سرزمین: صف آرایی ارضی کابینه و ارتش در برابر سازمان برنامه

اگر در دوره‌ی پهلوی اول ساخت حکومت ایران در سایه اتحاد نیروهای دربار و ارتش (توفیق، ۱۴۰۰: ۴۱) کم‌وبیش یک پارچه بود، در آغاز دوره پهلوی دوم و تحت تأثیر نابسامانی‌های ناشی از اشغال ایران به دست قوای متفق، می‌شد قسمی دوگانگی را در این ساخت مشاهده کرد؛ امری که به شکل‌گیری نزاعی جدی میان بزرگ‌مالکان اراضی در سطح ملی یعنی شاه، دربار، کابینه و افسران عالی‌رتبه ارتش (هوگلاند، ۱۴۰۰: ۳۱) انجامید. از دل کابینه، نیرویی برآمد که برخلاف نظم پیشین، جغرافیای ایران را به جای مجموعه‌ای از واحدهای جغرافیایی و انتفاعی مالکانه - اداری ذیل حکومت شاه در مقام بزرگ‌ترین مالک زمین، جغرافیای منسجمی می‌دید که اداره‌اش محتاج نظمی برنامه‌ریزانه، متمرکز، ورای روابط سوداگرانه ارضی و ناگزیر از کنترل و هدایت رابطه‌ی مالکانه حکومت و جغرافیای سرزمینی است.

این نزاع که در اصل برآمده از بحران‌های اقتصادی ملی پس از شهریور ۱۳۲۰ در سایه حمله‌ی نیروهای متفق به ایران بود، با تأسیس شورای عالی اقتصاد در سال ۱۳۲۳ وارد مرحله‌ی جدیدی شد. (تابش، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۵) کابینه به‌جد قصد مدیریت اقتصاد سرزمین را داشت و این خود وقتی در سایه‌ی گسترش ایدئولوژی توسعه در فضای پس از جنگ جهانی دوم به کلیدواژه توسعه پیوند خورد، سبب شد که کابینه با شدتی بیشتر، ابزار برنامه‌ریزی را برای گسترش فضای انتزاعی توسعه در سرزمین ایران به کار گیرد. در این لحظه - و به‌طور دقیق در سال ۱۳۲۷ - کابینه برای مقابله با نیروی ارتش و دربار پهلوی که در دوره پهلوی اول، مالک بخش بزرگی از زمین‌های ایران شده بود، سازمان برنامه و بودجه را تأسیس کرد که به صورتی بنیادی و با حداقل گرایش انتفاعی درصدد اداره برنامه‌ریزانه‌ی سرزمین بود. به همین دلیل نیز این نهاد تازه‌تأسیس در مقابل گرایش انتفاعی کابینه، قدم علم کرده و دربار، کابینه و ارتش را در عین رقابت، در جبهه واحد سوداگری متحد نمود؛ نیرویی که از حیث جایگاه در ساخت دولت و نیز برخورداری از رانت قدرت و سرمایه، با سوداگران خرد زمین (خرده‌مالکان) قابل مقایسه نبود.

به بیان بهتر، برآمدن سازمان برنامه به‌عنوان مسئول گسترش فضای توسعه به جغرافیای ایران، خواه‌ناخواه با فضای اقتصادی - انتفاعی مطلوب دربار، ارتش و بخشی از کابینه که در تصرف مناسبات سوداگرانه بود، روبه‌رو می‌شد؛ فضایی که به‌مدد ابزارهای سرمایه و رانت قدرت تولید می‌شد. برخورد و نزاع این دو نیرو، دو گرایش و دو فضا، می‌رفت تا به صحنه تولید فضایی

جغرافیای ایران شکل دهد. از سوی دیگر فرایند شهری شدن تولید، سبب کوچ گسترده نیروی سوداگر - به نمایندگی دربار، ارتش و بخشی از کابینه - از روستا به شهر می‌شد؛ به این معنی که زمین‌های شهری از چنان ارزش مستغلاتی بالایی برخوردار می‌شدند که طبیعتاً بزرگ‌مالکان در سطح ملی (هوگلاند، ۱۴۰۰: ۳۱)، زمین‌های روستایی را رها کرده، شهر را به میدان منازعه انتفاعی خویش تبدیل کنند.

برآمدن نیروی زیست روزمره

در سال‌های پس از اشغال ایران در اثنای جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در ابتدای دهه ۳۰، دگرگونی‌های فضای جهانی و کشیدگی فضای توسعه به کشورهای پیرامونی، سبب‌ساز ورود فضا و نیرویی دیگر به بازی نیروهای برنامه‌ریز و سوداگر شد: ادغام هرچه بیشتر ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی به واسطه کشیدگی فضای توسعه به جغرافیای ایران، در کنار زایل شدن تولید روستایی، سبب رشد شتابان مهاجرت جمعیت روستایی به شهرها در مقام کانون‌های انباشت محلی سرمایه و مترکم‌ترین فضاهای زیستی تحقق «توسعه» شد (مرتضوی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۲)؛ آن‌چنان که هم‌زمان با کاهش مداوم سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی (فوران، ۱۳۷۸: ۴۷۹)، تعداد مهاجران از روستاها به شهرها از حدود ۳۰ هزار نفر در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰، به ۱۳۰ هزار نفر در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم رسید (فوران، ۱۳۷۸: ۵۰۱). جمعیت مهاجر جاری به سوی شهر - بریده از اقتصاد و فضای زیست روستایی - فضایی برای کار می‌خواستند (فوران، ۱۳۷۸: ۵۰۱) و می‌کوشیدند تا در فضای پرتلاطم شهر، به‌واسطه تبدیل شدن به نیروی کار^۱ فضایی برای زیستن بسازند و از همین رو به نیروی «زیست روزمره» تبدیل شدند. به بیان کریمان (۱۳۵۵)، وضعیت نابسامان پس از جنگ جهانی دوم بود که سبب مهاجرت گسترده به تهران شد (کریمان، ۱۳۵۵: ۳۲۴)؛ امری که ناگزیر بر فضای مصنوع شهر تهران نیز اثر گذاشت و سبب شکل‌گیری رابطه‌ای ویژه میان سوداگران و مهاجران شد:

می‌توان گفت شهر طهران به‌نحوی غیرمترقب غافل‌گیر شد. نه دولت و نه ساکنان انتظار رشد و توسعه آن‌چنانی نداشتند. شهر، بی‌نقشه و بدون طرح وسعت می‌یافت. برای شهرداری کوچک قبل از جنگ طهران مقدر نبود که در این فرصت کم، تسکیلات خود را متناسب با توسعه شهر وسعت دهد، و طرح‌های عظیم برای اصلاح

۱. بنا به محاسبات مرتضوی تبریزی، بیش از ۵۵ درصد مهاجران روستایی در این دوره، بنا به دلایل شغلی روستاهای خود را ترک کردند.

(مرتضوی تبریزی؛ ۱۳۸۳: ۱۹۸)

شهر بریزد. شهر، بی‌وقفه گسترش می‌یافت، و زمین‌های اطراف را در کام خویش فرو می‌برد، کرایه‌خانه‌ها بر اثر افزایش تقاضاها مرتب بالا می‌رفت، و زمین نیز به‌صورتی سرسام‌آور ترقی می‌کرد. هر قدر تقاضاها زیادتر می‌شد عرضه کمتر می‌گردید؛ و امر سوداگری زمین رونقی عظیم یافت. خیابان‌های طولانی در دل بیابان‌ها ایجاد می‌گردید، و بر بهای زمین‌های کم‌ارزش اطراف می‌افزود، سرفعلی مغازه‌ها بالا می‌رفت. (کریمان، ۱۳۵۵: ۳۳۴)

با برآمدن نیروی زیست روزمره به‌عنوان بخش لاینفک نیروهای تهران، می‌شد این نیرو را در کنار نیروهای سوداگری و برنامه‌ریزی، و فضای زیست روزمره را در کنار فضاهای سوداگری و فضای توسعه، به‌عنوان بازیگران و فضاهایی باز شناخت که در دهه ۳۰، صحنه تولید فضای شهری در ایران را در سایه تمرکز توسعه بر فضای شهری برپا می‌کنند. (نمودار ۱)

نمودار ۱: صحنه تولید فضای شهری ایران در دهه ۳۰: هر یک از نیروها نماینده‌ای دارند، در پی تولید فضایی مشخص هستند و برای تولید فضای مطلوب خویش از ابزاری خاص استفاده می‌کنند. (مأخذ: نگارنده)

نیرو	نماینده نیرو	فضای مطلوب	ابزار
نیروی سوداگری	ارتش و دربار و بخشی از کابینه	مستغلات	رانت قدرت و نیروی
نیروی برنامه‌ریزی	سازمان برنامه	توسعه	برنامه‌ریزی
نیروی زیست روزمره	مهاجران روستایی	زندگی	بدن

با این همه، استعداد شهرهای ایران برای تحقق فضای توسعه یکسان نبود. در میان همه شهرها، این تهران بنابه شرایط ویژه‌اش، بازی نیروها و فضاهای پیش‌گفته را متفاوت از دیگر شهرهای ایران میزبانی می‌کرد.

تمرکز ایران در تهران: میانجی تمرکز بازی توسعه در تهران

از لحظه‌ای که تهران به پایتخت دولت ایران تبدیل شد، در میان تمام شهرهای ایران، جایگاهی ویژه یافت. از طرفی شدت ساخت‌وسازهای دولتی در این شهر اساساً قابل مقایسه با دیگر

شهرهای ایران نبود، و محل دولت‌مردان و نهادهای اداره سرزمین نیز بود، و هم به همین دلیل محل تمرکز امکانات، زیرساخت‌ها و نیز سرمایه در جغرافیای ایران به حساب می‌آمد؛ تا جایی که در سال ۱۳۳۵، تنها تهران و تبریز را می‌شد به عنوان شهرهای مهاجرپذیر به حساب آورد (مرتضوی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۲). جای تعجب نبود که با کشیدگی فضای توسعه به ایران، شهر تهران با شدتی بیش از سایر شهرها موضوع توسعه شود. شهر تهران که تاکنون نیز بیشترین مهاجرپذیری را در میان شهرهای ایران داشت، هم‌اینک می‌بایست نه فقط در حکم یک کارخانه‌ی فوردیستی تولید و انباشت سرمایه، بلکه به عنوان نماد «ایران در حال توسعه» بازتولید شود. بی‌تردید تحقق چنین خط فرمانی محتاج به‌جا آوردن تهران در مقام یک «شهر» قابل برنامه‌ریزی در راستای توسعه بود؛ به بیان بهتر، آشکار شدن کلیت شهر تهران در چشم برنامه‌ریزان دولت مداخله‌گر توسعه‌خواه شرط تولید فضای تهران ذیل فضای توسعه بود. نه لزوماً در پاسخ به چنین نیازی، اما بی‌تردید در نسبتی ویژه با آن، سلسله‌ای از پدیده‌ها و رخدادها، تهران را به هدف حاضر و آماده تولید توسعه‌محور فضا تبدیل کردند.

مهیا شدن صحنه

مرئی‌شدن کلیت شهر تهران در چشم برنامه‌ریزان دولت مداخله‌گر «توسعه‌خواه»

همان‌طور که گفته شد برآمدن دولت مداخله‌گر توسعه‌خواه در سایه گسترش شیوه جدید انتظام نظام جهانی انباشت سرمایه و کشیدگی فضای توسعه به کشورهای پیرامونی - نظیر ایران - برجستگی روزافزون شهرها به عنوان کانون‌های تولید و انباشت سرمایه را سبب شد. اما آنچه که مقدمات تولید توسعه‌محور فضای تهران در مقام پایتخت ایران را ممکن کرد، تولید تصویری از تهران بود که ذیل آن، تهران به کلیتی یک‌پارچه، قابل برنامه‌ریزی و متشکل از جزئیات آماری متعدد تبدیل می‌شد.

در دهه ۳۰ و در سایه ایدئولوژی توسعه و نگاهی کارشناسانه / فن‌محورانه که پس از جنگ جهانی اول در شیوه حکمرانی ایران غالب شده بود، سلسله‌ای از کردارها به برآمدن تصویر پیش‌گفته انجامید. نخستین گام، سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۳۵ بود که در سایه مسئله شدن جمعیت برای دولت در دهه ۳۰ (نراقی و آیتی، ۱۳۷۹: ۳۳۱-۳۳۹)، برای نخستین بار در مقام ابزاری برنامه‌ریزان (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۵)، کلیتی به نام تهران را به صورت پدیده‌ای آماری و قابل برنامه‌ریزی آشکار کرد. به فاصله دو سال و در سال ۱۳۳۷، نقشه جدیدی از تهران تهیه شد که در آن نه‌تنها جزئیات فضای مصنوع آشکار شده بود، بلکه مجموعه اراضی پراکنده،

ناپیوسته و چندهسته‌ای جغرافیای تهران به هیئت موضوع واحد حکمرانی شهری بازنمایی می‌شد. در همان سال‌ها و با تأسیس گروه مطالعات شهری در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، مسئله‌پردازی تهران در حکم یک شهر و مسائل آن ذیل مسائل «شهری» ممکن شد: اینک می‌شد مسئله تهران را، مسئله‌ای واحد و از جنس مسائل «فضای شهری» و البته قابل طراحی و برنامه‌ریزی دید (مختارپور، ۱۳۹۹: ۲۰۹-۲۱۱). حال باید دید معنای این تحول در حکم امکانی در دل بازی نیروهای سوداگر، برنامه‌ریز و زیست روزمره چه بوده و چگونه در سرنوشت بازی تولید فضای تهران ایفای نقش کرده است؛ امری که مستلزم توضیح بازی و به بیان دیگر، نزاع نیروهای پیش‌گفته در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ است.

بازی نزاع: شرایط امکان شهری شدن تولید توسعه‌محور تهران

دگرگونی خیال دولت، تمرکز یافتگی توسعه در شهرها علی‌الخصوص در تهران، تقویت روزافزون نگاه برنامه‌ریزانه به عنوان راه‌حل توسعه و آشکار شدن تهران در حکم کلیتی قابل برنامه‌ریزی، تنها بخشی از تحولات دهه ۲۰ و ۳۰ است که در برآمدن بازی تولید فضای تهران نقش آفرینی کرده‌اند؛ چه آن‌که نزاع‌هایی جدی در سطح نیروها و میان نیروها در جریان بود که تمامی تحولات پیش‌گفته را به عنوان مصالح یا ابزاری برای چیرگی نیرویی بر نیروی دیگر به‌کار می‌گرفتند. فعال‌ترین نیرو در این برهه، نیروی برنامه‌ریزی بود که در پرتو کشیدگی فضای توسعه به ایران، در پی کنار زدن دو نیروی دیگر از صحنه و تولید «ایران» به قامت یک فضای سرزمینی توسعه‌یافته بود.

پایان نزاع در نیروی برنامه‌ریزی: چیرگی گرایش توسعه شهری بر توسعه روستایی

پس از تأسیس سازمان برنامه در سال ۱۳۳۲ و به‌رغم تمرکز فضای جهانی توسعه بر شهرها، ایده توسعه روستایی هم‌چنان زنده بود و سبب پدیداری دو گرایش توسعه شهری و توسعه روستایی در میان کارشناسان سازمان برنامه شده بود: گروهی در دستگاه برنامه‌ریزی به توسعه روستایی متمایل بودند و گروهی دیگر (مثل بنیاد فورد و اصل ۴) بر توسعه شهری تأکید داشتند (Mashayekhi, 2019)؛ اما چنان‌که گفته شد در سایه زوال تولید روستایی و نیز تمرکز فضای جهانی توسعه بر شهری شدن تولید، دیگر نمی‌شد بخت چندانی برای چیرگی گرایش روستایی متصور شد؛ چه آن‌که حتی برنامه‌های عمرانی اول و دوم نیز به‌رغم تمرکز کلامی بر کشاورزی و روستا، سهم شهرها را در فرایند توسعه افزایش داده و به این ترتیب در عین تضعیف مداوم بخش کشاورزی، بر بار جمعیتی نیروی زیست روزمره در شهرها به‌خصوص تهران افزودند

(مرتضوی تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۰۹-۲۱۱). آنچه در نهایت این نبرد از آغاز نابرابر را به پایان می‌رساند، نقش «بانک جهانی» در فرایند تولید فضا در ایران است. در سال‌های پایانی دهه ۳۰، بانک جهانی به عنوان یکی از بازوهای مهم تحقق فضای توسعه در جغرافیای کشورهای پیرامونی، کمک‌های مالی به دولت‌ها را در گرو اقدامات و پروژه‌هایی قرار داد که بر جغرافیای شهرها متمرکز بودند و همین، آخرین امکان‌های گرایش توسعه روستایی برای چیرگی بر جریان توسعه شهری را از میان برد (مک‌لئود، ۱۴۰۰: ۲۷-۳۲). البته این تنها برگ برنده‌ای نبود که عاملیت‌های جهانی فضای توسعه، در اختیار نیروی برنامه‌ریز قرار دادند.

برنامه‌ریزی جامع نگر در حکم جهش نیروی برنامه‌ریز: تشدید ادغام ایران در فضای توسعه در سایه بحران سرزمینی

دولت ایران در نیمه دوم دهه ۳۰ و در اثنای تهیه برنامه عمرانی سوم، دچار بحران‌هایی جدی در اداره سرزمین بود؛ بحرانی که مشخصاً برآمده از مناسبات داخلی ایران بود و نمی‌شد علت آن را در تحولات نظم جهانی جستجو کرد (دهباشی، ۱۳۹۷: ۱۰۷). شدت بحران به حدی بود که شیرازه امور از هم گسیخته به نظر می‌رسید (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۳۸) از یک سو، کاهش اعتبارات و بودجه، و از طرف دیگر، ناکارآمدی کابینه در اداره امور ایران (دهباشی، ۱۳۹۷: ۱۰۵)، می‌رفت تا برای نهاد نوپای سازمان برنامه در حکم نماینده نیروی برنامه‌ریز در ساحت دولت ایران جای پای محکم فراهم کند. علینقی عالیخانی، نخستین وزیر «اقتصاد» دولت پهلوی دوم، تبدیل این بحران به فرصتی برای برنامه‌ریزی توسعه‌محور و صنعتی را این‌گونه بازگو می‌کند: «این اولین باری بود که ایران با یک رکود اقتصادی جدی که جنبه جهانی نداشت روبه‌رو می‌شد.» (دهباشی، ۱۳۹۷: ۱۰۷)

آنچه این تحول را باعث شد، جریان کارشناسانه‌ای بود که در عین ابتنا بر پیشینه استفاده از کارشناسان خارجی، بر کشیدگی فضای توسعه از کشورهای مرکز به پیرامون نیز استوار بود. در چنین فضایی، برنامه‌ریزی در کشورهای پیرامون می‌بایست از منطقی پیروی می‌کرد که در سراسر این فضا جاری و ساری بود. عامل تنظیم و تدقیق و هدایت برنامه توسعه در ایران، گروه مشاوران هاروارد بود. این گروه در دهه ۳۰ و در پی عدم موفقیت برنامه‌های عمرانی اول و دوم، و به دعوت ابوالحسن ابتهاج - مدیرعامل وقت سازمان برنامه - و در فشار قابل ملاحظه نیروهای گوناگون موافق برنامه‌ریزی جامع (مک‌لئود، ۱۴۰۰: ۲۷-۳۲)، به آسیب‌شناسی این برنامه‌ها پرداخت و علت عدم موفقیت آن‌ها را در نگاه بخشی و پروژه‌محور آن یافت. جالب آن که این امر کاملاً با نظر ابتهاج در باب لزوم تمییز امر برنامه‌ریزی از اقدامات اجرایی هماهنگ بود (مک‌لئود،

۱۴۰۰: ۴۱-۴۲). در مقابل، راه‌حل پیشنهادی این گروه، جامع‌نگری در برنامه‌ریزی بود. جورج بی بالدوین، سرپرست گروه اول مشاوران هاروارد در برنامه عمرانی سوم در این باره می‌نویسد: «بازنگری برنامه (عمرانی دوم) یک سال طول کشید. گزارش منتشرشده آن سهم مهمی در گسترش مفهوم تلاش‌های توسعه‌ای ایران داشت. دو جمع‌بندی مهم این گزارش عبارت بود از: (۱) تلاش توسعه‌ای مؤثر، مستلزم هماهنگی بسیار نزدیک‌تر ارگان‌های کلیدی دولت است، و (۲) برنامه‌های آینده باید برنامه‌هایی جامع و نه بخشی باشند.» (بالدوین، ۱۳۹۶: ۷۶-۷۷)

معنای این جامع‌نگری و تمرکز برنامه‌ریزانه (لیلاز، ۱۳۹۲: ۴۲) در بازی نیروها، جلوگیری از مداخله ارتش و دربار و بخشی از کابینه - در حکم نیروی سوداگر - در اداره سرزمین و تمرکز هرچه بیشتر توان اداره سرزمین در دستان بوروکراسی برنامه‌ریز به مدد ابزارهای آمار و برنامه‌ریزی تخصصی بود؛ ابزارهایی که فقدان آن‌ها در تهیه برنامه عمرانی دوم مشکل‌ساز شده بود (صابر، ۱۳۹۸: ۹۰-۹۱). این نیرو، اینک به مدد سرشماری‌های دقیق و وجود نیروهای متخصص برنامه‌ریز، می‌توانست جغرافیای ایران را از منطق نامتمرکز ملوک‌الطوایفی نیروی سوداگر، بیرون آورد و با تعریف یکایک پروژه‌ها و طرح‌های اجرایی در قلمرو دولت ایران در راستای اهداف مشخص و جامع (بالدوین، ۱۳۹۶: ۲۸۲-۲۸۳)، فضای توسعه را در این قلمرو محقق کند. درگیری میان نیروی برنامه‌ریز و نیروی سوداگر تا آن‌جا بالا گرفته بود که شخص محمدرضا پهلوی گمان می‌کرد شیوه برنامه‌ریزی جامع بیش از آن‌که چشم به تصور او از آینده‌ی مطلوب ایران داشته باشد، تابع نظرات آمریکایی‌هاست (مجیدی، ۱۳۹۰: ۳۴۶). در این دوران، شاه در سایه اتصال قدرتمند ارتش و دربار در فضای پس از کودتای ۱۳۳۲، تخصیص بودجه ارتش و مسائل نظامی را شخصاً تعیین کرده و امکان اعمال قدرت سازمان برنامه بر این بخش را از میان برد. (نیلی و کریمی، ۱۴۰۰: ۷۳)

با این همه، شرایط بحرانی پیش‌گفته - بحران اداره سرزمین - سبب شد تا گرایش برنامه‌ریزی در ایران از قسمی فهرست‌بندی اقدامات عمرانی به برنامه‌ریزی جامع‌نگری تغییر کند؛ امری که ذیل آن، برنامه توسعه به بالادستی‌ترین و قوی‌ترین سند هادی فرایندهای تولید فضا تبدیل می‌شود، آن‌چنان‌که هیچ نیرویی را گریزی از خطوط آن نباشد.

به بیان بهتر، تهدید اداره سرزمین به دلیل ناکارآمدی کابینه، فرصتی را برای نیروی برنامه‌ریز پدید آورد تا به دولت نشان دهد که بدون نگاه جامع‌نگر و توسعه‌محور به نمایندگی سازمان برنامه، تمامیت دولت ایران به دلیل ناتوانی در اداره سرزمین و ایفای نقش در حکم عامل توسعه، در آستانه فروپاشی قرار می‌گیرد. تحت چنین شرایطی بود که سازمان برنامه توانست در حکم مغز، کارشناسان مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران را در مقام چشمان

کارشناسی منطق با خیال توسعه به کار بندد و دیگر اجزای دولت را به اندام‌های اجرایی خود تبدیل کند.

بحران اداره تهران: تشدید ادغام تهران در فضای توسعه

این تحولات در مقیاس اداره سرزمین در پایان دهه ۳۰، با بحران در اداره شهر تهران هم‌زمان است: در طول قریب به یک دهه، ۱۲ شهردار تغییر کرده بودند و شهرداری تهران، متزلزل و ناتوان از اداره شهر تهران بود. این مهم نیز در کنار بحران سرزمینی و البته فضای جهانی توسعه شهرمحور، سبب تشدید نزاع سازمان برنامه با نیروی سوداگر (به نمایندگی دربار، کابینه و ارتش) بر سر مسئله اداره تهران شد.

از سوی دیگر، افزایش مهاجرت به تهران سبب تقویت بار جمعیتی نیروی زیست روزمره شده و «حاشیه‌نشینی» را از پدیده‌ای موضعی به وضعیتی فراگیر در پیرامون تهران رسمی تبدیل کرد (مرتضوی، ۱۳۸۳: ۱۶۹). به بیان بهتر، گویی نیروی زیست روزمره به واسطه جمعیت مهاجران و نیز تلاش آن‌ها برای ساخت فضاهای مادی سکونت شهری نظیر خانه و محله، فضای تهران را دگرگون کرده و در مقام نیرویی مؤثر در شکل‌یابی فضای تهران نقش‌آفرینی می‌کرد. جریان سوداگر نیز که از سوی دیگر، نیروی آزادشده مهاجران به تهران را به عنوان ابزاری برای «دایرسازی» زمین‌ها و در نتیجه افزایش سرسام‌آور قیمت مستغلات به کار می‌بست، هم‌اکنون تلاش سازمان برنامه برای توسعه صنعتی تهران را نیز با سوءاستفاده از وام‌های توسعه صنایع به عنوان ابزاری برای خریدوفروش مستغلات، ناکام می‌گذاشت (نراقی و آیتی، ۱۳۷۹: ۱۴۵). در مقابل، نیروی برنامه‌ریز به صراحت، خود را در مقابل نیروی سوداگر، تنها ناجی فضای شهر تهران و یگانه عامل جلوگیری از شکل‌گیری سوداگرانه‌ی فضای تهران معرفی می‌کرد. (نراقی و آیتی، ۱۳۷۹)

با چیرگی نیروی برنامه‌ریز شهرگرا بر جریان توسعه در اواخر دهه ۳۰ و هم‌زمان با مسئله شدن تهران، دولت برنامه‌ریز احساس کرد که باید تماماً این فضا را در اختیار داشته باشد تا توسعه را به جریان اندازد؛ اما هنوز، فضای تهران و فرایند تولید آن بیش از همه در اختیار دو نیروی سوداگر (مالکان اراضی شهری) و زیست روزمره (مهاجران) بود. (بی‌نا، ۱۳۴۳: ۳ و ۱۱)؛ اما ابزاری که نیروی برنامه‌ریز برای تصاحب کامل فضای تهران به کار می‌گیرد، ابزاری کارشناسانه بود که شرایط آن با امکان مسئله شدن تهران در مقام یک کلیت فضایی قابل برنامه‌ریزی فراهم شد.

برآمدن بازی توسعه برنامه‌ریزانه تهران: ظهور رسمی تهران برنامه‌ریزانه توسعه‌محور

سازمان برنامه از هم‌زمانی دو بحران شهری و سرزمینی برای چیرگی بر نیروی سوداگر درون دولت بهره برده و چشم شاه را به ناکارآمدی کابینه در مدیریت این دو بحران گشود. ابزار او برای این کار، برگزاری سمینار مسائل اجتماعی شهر تهران بود؛ سمیناری که قرار بود بحران‌هایی راستین را با ابزارهایی کارشناسانه حل کند. در سال ۱۳۴۱ و با برگزاری این سمینار است که برای نخستین بار (نراقی و آیتی، ۱۳۷۹: ۱۴۵)، تهران در مقام یک کلیت شهری و به بیان بهتر در حکم یک مسئله شهری قابل برنامه‌ریزی در راستای توسعه ظاهر می‌شود. در مقدمه گزارش این سمینار می‌خوانیم:

مطالعه و پژوهش درباره‌ی جامعه‌شناسی شهری یکی از مسائل گوناگونی است که مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های اجتماعی به بررسی آن همت گماشته است. در میان این مسائل، مطالعه مباحث مربوط به شهر تهران، به طور کلی، دارای جنبه استثنایی و خاص است. شهر تهران به عنوان پایتخت ایران، مرکز مهم امور مملکت و در میان شهرهای دیگر ایران از هر جنبه واجد مقام و موقعیتی منحصر به فرد است. شاید بتوان تهران را آینه تمام‌نمایی از کشور ایران دانست و به گفته‌ای، تمدن چند قرن گذشته را از شمال به جنوب و از غرب به شرق آن یافت. تهران برای پژوهش‌گران، آزمایشگاهی بسیار با ارزش، و مسائل گوناگون آن قابل تدقیق و تعمیق است... (بی‌نا، ۱۳۴۳).

در این جملات، آن‌چه که واضح است ظهور پدیده‌ای به نام تهران است که بنابه دلایل گوناگون، متمایز از دیگر شهرهای ایران است. پایتخت ایران، مرکز مهم امور مملکت و آینه تمام‌نمای کشور ایران و تمدن چند قرن گذشته آن است. تهران، قرار است رسانه‌ای برای مخابره تصویر ایران در حال توسعه باشد. از این گذشته، تهران اینک آزمایشگاهی برای پژوهش‌گران و موضوع کردارها و دانش‌های گوناگونی است که می‌خواهند این شهر را بشناسند. میان این دو قطب و لزوم بازتولید تهران در مقام یک ابرکارخانه فوردیستی است که مسئله تهران در حکم مسئله شناخت و آزمایش فضایی برای تولید فضای شهری بازنماینده توسعه‌یابی ایران متولد می‌شود: تهران مجموعه‌ای است قابل برنامه‌ریزی از عملکردها، ساختمان‌ها، جمعیت، جاده و بهداشت و... که می‌بایست آینه تمام‌نمای توسعه‌یافتگی و نیز تمدن کهن ایران باشد.

مسائل تهران در آینه این سمینار به «مسائل عمومی، مرفولوژی و عمران شهر، عمران و شهر و خدمات عمومی، مسکن، ناهنجاری‌ها و بیماری‌های شهر تهران، مسائل شهرداری و بستگی تهران و شهرستان‌ها» قابل تقسیم است (بی‌نا، ۱۳۴۳). حاضران در سمینار به اتفاق بر این باورند

که توسعه ناهماهنگ، نسجیده و بلامقدمه، سبب ضعف و ناهماهنگی سازمان‌های اداری شده و حل مشکلات تهران را از حدود تصمیمات بخشی و امکانات فوری خارج کرده است: شهر تهران در زمانی بسیار کوتاه، به طرز ناهماهنگی رشد کرده و توسعه یافته است. این رشد و توسعه، نسجیده و حتی بلامقدمه آغاز شد، و به آن سان پیشرفت کرد که ضعف و ناهماهنگی سازمان‌های اداری را بیشتر ساخت، و بهت‌زدگی خاصی برای اولیای امور، در برخورد با این مسائل ایجاد کرد. نتیجه این امر، انباشتن دشواری‌ها بر روی هم است که مشکلات مهمی در بررسی و مطالعه این مسائل بوجود آورده، و رفع دشواری‌ها و معایب موجود را از حدود امکانات فوری خارج ساخته است. سنجش واقع‌بینانه میدان عمل مذاکرات و مباحثات سمینار باید با توجه به این مطلب صورت گیرد، تا کوشش و جهد تشکیل‌دهندگان آن، به نحوی شایسته ارزیابی گردد (بی‌نا، ۱۳۴۳).

به هر روی، در دل این رشد ناهماهنگ، نسجیده و بلامقدمه، دو مسئله «نقش بازار زمین و سوداگری زمین» (بی‌نا، ۱۳۴۳: ۳) و هجوم جمعیت به تهران به دلیل تمرکز یافتگی اقتصاد ایران در تهران است. (بی‌نا، ۱۳۴۳: ۱۱) به بیان آقای شور، کارشناس فنی شهرداری تهران، با خارج شدن دو مسئله بنیادی فوق از حدود امکانات فوری، راه‌حل آینده تهران در توسعه کنترل شده و با «نقشه» - نقشه‌ای به نام طرح جامع (بی‌نا، ۱۳۴۳: ۲۷) - جستجو می‌شود: «در این سمینار، توسعه آزادانه و بدون نقشه یک شهر، و نتایج زیان‌بخش ناشی از آن نشان داده شده است.» (بی‌نا، ۱۳۴۳: ۵).

ذیل این صورت‌بندی، مهم‌ترین بازیگران توسعه برنامه‌ریزانه فضای شهری، مالکان زمین هستند. آقای شور در این باره چنین می‌گوید: «تا این تاریخ، «صاحبان اراضی» مؤثرترین و قوی‌ترین عامل در طرح‌ریزی شهرها بوده‌اند. به عقیده شخصی من، در ساختن یک شهر، نه تنها باید با صاحبان زمین همکاری کرد، بلکه از کارشکنی در کار آن‌ها اجتناب ورزید» (بی‌نا، ۱۳۴۳: ۳۵).

از منظر سمینار مسائل اجتماعی شهر تهران، مسئله جمعیت و سوداگری در قلب مسائل تهران قرار دارند و این همه می‌بایست به مدد طرح جامع کنترل شده و سامان یابند؛ امری که قرار است معماران و طراحان را برای تحقق مادی فضای توسعه به کار گیرد و مفهوم برنامه‌ریزی در تهران را به طراحی معماری و شهرسازی فضای شهری گره بزند. ذیل این صورت‌بندی از مسئله‌پردازی از تهران، مالکان زمین به مهم‌ترین طرف مذاکره نیروی برنامه‌ریز تبدیل می‌شوند و این خود گویای تلاش این نیرو برای مذاکره با نیروی سوداگر است.

این‌گونه مسئله‌پردازی تهران، همان زمین بازی آینده نیروهای سوداگر، زیست روزمره و برنامه‌ریزی است که توسط نیروی برنامه‌ریز و ذیل نزاع/ بازی با دو نیروی دیگر شکل گرفت؛ زمینی که با تأسیس آن، بازی تولید برنامه‌ریزانه و توسعه‌محور تهران آغاز شد. این قسم مسئله‌پردازی، ناگزیر برای حل مسئله اعتبارات و بودجه و نیز تحقق تصویر پیش‌گفته از تهران، ساخت‌وساز در شهر را پیش کشیده و از سوی دیگر در این مسیر، نیروی زیست روزمره را نیز در مقام نیروی کار لازم برای انجام پروژه «تولید تهران» و نیز بخش مهمی از تقاضای اسکان قابل ترجمه به «فضای مسکونی» به کار می‌بندد و «صنعت ساختمان» را به عنوان بخش مهمی از اقتصاد ملی و شهری تأسیس می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت که شواهد تاریخی از بازه زمانی ۱۳۲۴ (پایان جنگ جهانی دوم) تا ۱۳۴۱ (رسمیت یافتن تهیه طرح جامع برای شهرهای ایران)، از درگیری‌های متعددی پرده بر می‌دارند که دگرگونی در نتایج هر یک می‌توانست سرنوشت فضای تهران را به گونه‌ای متفاوت رقم بزند. از سوی دیگر، گرچه نقش فضای پس از جنگ جهانی دوم و نیز نفوذ آمریکا در تعیین سرنوشت این درگیری‌ها قابل انکار نیست، اما نمی‌توان آن را تنها عامل ظهور امکان برنامه‌ریزی توسعه‌محور تهران دانست؛ چه آن‌که زیست روزمره، برنامه‌ریزی و سوداگری، اگرچه همگی متأثر از این فضای جهانی بودند، اما هر یک منافع و مسائل مشخصی داشتند که سبب می‌شد فضای تهران به میدان درگیری فضایی این سه نیرو تبدیل شود. آن‌چه در نهایت سرنوشت تهران را به برنامه‌ریزی توسعه‌محور گره زد، چیرگی نیروی برنامه‌ریز شهرگرای توسعه‌خواه بر سایر نیروهای حاضر در صحنه بود؛ اما این به معنای پایان بازی نیروها نبود. بی‌تردید نیروهای سوداگری و زیست روزمره، در زمین بازی جدیدی که نام آن توسعه برنامه‌ریزانه تهران است، به درگیری و رقابت و ائتلاف با یکدیگر و نیز نیروی برنامه‌ریز ادامه می‌دهند. به این معنی می‌توان دریافت که بازی نیروهای سه‌گانه، درون‌ماندگار فرایند برنامه‌ریزی برای تهران است و از این‌رو نمی‌توان تاریخ، فرایند تاریخی و فرایند اجرایی برنامه‌ریزی شهری تهران را با منطبق برنامه‌ریزی ارزیابی کرد؛ بلکه می‌بایست هر لحظه از لحظات توسعه برنامه‌ریزانه تهران را در مقام برآیند این بازی نظاره کرد.

بنابر این یافته‌ها، به‌نظر می‌رسد لازم است برنامه‌ریزی و مدیریت شهری برای خروج از چرخه بی‌پایان برنامه‌ها و طرح‌های شکست‌خورده، با نگاهی واقع‌گرایانه، توان دیگر نیروهای تولیدکننده فضای شهری تهران را به رسمیت بشناسد. این بازشناسی مبتنی بر جایگاه نیروی

برنامه‌ریزی و چشم‌انداز ویژه نیروی برنامه‌ریزی می‌تواند راه را برای طراحی فرایندهایی هموار کند که با پذیرش و رسمیت بخشیدن به تأثیر نیروهای زیست روزمره و سوداگری، برنامه‌ریزی شهری را به فرایندی تعاملی تبدیل می‌کند.



مآخذ

- آل احمد، جلال (۱۳۳۷). مدیر مدرسه. تهران: سازمان کتاب‌های پرستو.
- الدوین، جورج بی (۱۳۹۶). برنامه‌ریزی توسعه در ایران. ترجمه میکائیل عظیمی. تهران: نشر علم.
- بیرو، آلن (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیان.
- بی‌نا (۱۳۴۳). سخنرانی‌ها و گزارش‌ها در نخستین سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- توفیق، ابراهیم (۱۴۰۰). بازآرایی امپراتوری: چشم‌اندازی به اقتصاد سیاسی دولت مدرن در ایران. تهران: گام نو.
- تابش، احمد (۱۳۸۳). اندیشه توسعه و برنامه‌ریزی در ایران و چگونگی تشکیل سازمان برنامه. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- حبیبی، محسن (۱۳۷۵). از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن (تفکر و تأثر). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۵). پژوهشی در جامعه روستایی ایران. تهران: انتشارات پیام.
- رجبی، آریتا (۱۳۷۷). روند شکل‌گیری و توسعه فضایی شهر. تهران: پژوهش‌های جغرافیایی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۶). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شمس‌پویا، محمدکاظم، توکلی‌نیا، جمیله، صرافی، مظفر، فنی، زهرا (۱۳۹۶). تحلیلی بر برنامه‌های توسعه و سیاست‌های زمین شهری با تأکید بر رویکرد حکمروایی خوب زمین؛ مورد پژوهی: کلان‌شهر تهران. اطلاعات جغرافیایی (سپهر)، سال ۲۶، شماره ۱۰۴، ۷۶-۵۷.
- صابر، هدی (۱۳۹۸). پنجاه سال برنامه‌ریزی. تهران: کتاب پارسه.
- عبداللهی، محمد جواد (۱۳۹۸). راهبرد برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶) برای اشتغال مهاجران از روستاها. علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، سال ۱، شماره ۲۳، ۵۳-۳۲.
- فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). تئاتر فلسفه (گزیده‌ای از درس‌گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها و...). ترجمه‌ی افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش. نشر نی: تهران.

قانون برنامه‌ی عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، برگرفته از: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96052>

کاتوزیان، محمد علی (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. تهران: نشر مرکز.

کریمان، حسین (۱۳۵۵). تهران در گذشته و حال. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
دهباشی، حسین (۱۳۹۷). اقتصاد و امنیت: تاریخ شفاهی زندگی و آثار علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد رئیس دانشگاه تهران. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

لاله‌پور، منیژه (۱۳۹۰). مدیریت و برنامه ریزی فضایی مناطق کلان‌شهری در عصر جهانی شدن اقتصاد با تأکید بر منطقه کلان‌شهری تهران. علوم انسانی، سال ۵، شماره ۱۳، ۸۷-۱۰۱.

لیلاز، سعید (۱۳۹۲). موج دوم (تجدد آمرانه در ایران). تهران: انتشارات نیلوفر.
مجیدی، عبدالمجید (۱۳۹۰). خاطرات عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۱-۱۳۵۶). تهران: انتشارات آگاه.

مختاریپور، رجبعلی (۱۳۹۹). مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران (مروری بر یک تجربه). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مدنی‌پور، علی (۱۳۸۱). تهران: ظهور یک کلان‌شهر. ترجمه‌ی حمید زرآزوند. تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی.

مرتضوی تبریزی، مسعود (۱۳۸۳). مهاجرت روستاییان به شهرها و تأثیرات اقتصادی و سیاسی آن در دوره پهلوی دوم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مک‌لئود، تاس. اچ (۱۴۰۰). برنامه‌ریزی در ایران براساس تجارب گروه مشاوره دانشگاه هاروارد در ایران در تهیه برنامه عمرانی سوم. ترجمه علی اعظم محمد بیگی. تهران: نشر نی.

مهدوی‌وفا، حبیب‌الله، رضویان، محمدتقی، مؤمنی، مصطفی (۱۳۸۸). نقش اقتصاد سیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون. محیط‌شناسی، سال ۳۵، شماره ۵۰، ۱۴-۱.

مهدی‌زاده، جواد (۱۳۸۱). شهر و تاریخ: نظری به روند تاریخی توسعه کالبدی - فضایی شهر تهران (بخش دوم - نوسازی و پیدایش ما در شهر تهران). جستارهای شهرسازی، سال ۳، شماره ۱، ۱۶-۲۶.

نادری، عزت‌الله، سیف‌نراقی، مریم (۱۳۸۵). روش‌های تحقیق در علوم انسانی. تهران: بدر.

نراقی، احسان، آیتی، عطا (۱۳۷۹). نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران. تهران: سخن.

نیلی، مسعود، کریمی، محسن (۱۴۰۰). برنامه‌ریزی در ایران (۱۳۵۶-۱۳۱۶). تهران: نشر نی.

والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۹۴). *سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی* (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر). ترجمه‌ی پیروز ایزدی. تهران: نشر نی.

وبر، ماکس (۱۳۸۲). *روش‌شناسی علوم اجتماعی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر مرکز.

وبر، ماکس (۱۳۸۵). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

هارت، مایکل، نگری، آنتونیو (۱۳۹۸). *امپراتوری*. ترجمه رضا نجف‌زاده. تهران: قصیده‌سرا.

هوگلاند، اریک (۱۴۰۰). *زمین و انقلاب در ایران (۱۳۴۰-۱۳۶۰)*. ترجمه: فیروزه مهاجر. تهران: شیرازه.

Deleuze, G. (1983). *Deleuze: Nietzsche & philosophy* (cloth). Columbia: Columbia University Press.

Deleuze, G. (1988). *Spinoza: Practical philosophy*. Columbus Ave: City Lights Books.

Mashayekhi, A. (2019). *The 1968 Tehran master plan and the politics of planning development in Iran (1945-1979)*. *Planning Perspectives*, 34(5), 849-876.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی